

مقدمه

جاذبه قرآن در جامعه معاصر

قرآن شگرف‌ترین کتابی است که با تأثیر فوق‌العاده در مخاطبان خود، گاه به یک‌باره آنان را دگرگون کرده، مسیر زندگی آنان را تغییر داده است. در طول تاریخ حوادث شگفت‌انگیز و مستندی به چشم می‌خورد که بیانگر نفوذ عظیم قرآن است. بدون تردید تبیین جاذبه قرآن و چگونگی ایجاد تحوّل در زندگی کسانی که دل‌های خویش را در میدان مغناطیسی قرآن قرار داده و مجذوب آن شده‌اند، تأثیر فراوانی در انس، تمسک و عمل به آن خواهد داشت. از صدر اسلام تا کنون افراد بسیاری تحت تأثیر آیات قرآن متحوّل شده، راه هدایت را در پیش گرفته و به دین اسلام گرویده‌اند، اما شرح ماجرای ره‌یافتن نومسلمانی که در روزگار ما زندگی می‌کنند و عصر پیامبر ﷺ و نزول قرآن را درک نکرده‌اند، اما به وسیله قرآن به بصیرت و هدایت راه یافته‌اند، خواندنی است. امید است نمونه‌های ارائه شده در این مقاله که نشان‌دهنده جاذبه شگفت‌انگیز قرآن در افراد غیر مسلمان است، زمینه دل‌دادگی و انس با قرآن را در ما مسلمانان موجب شود.

قرآن، شگفت‌انگیزترین کتاب آسمانی

دکتر «گاری میلر»^۱ کانادایی تبار و یکی از مبلغان فعال مسیحی که در سال ۱۹۷۷ با تأثیر پذیری از آیات قرآن به دین اسلام ایمان آورده و پس از آن با بسیاری از کشیشان و پیروان ادیان مختلف در مورد اسلام گفت‌وگو نموده و همایش‌هایی را در سراسر جهان در این زمینه برگزار کرده است. قرآن شگفت‌انگیز، فرق میان قرآن و کتاب مقدس و نگاه اسلام به روش مبلغان از جمله آثار منتشر شده آقای میلر است.

۱ . Gary miller.

چگونگی اسلام آوردن

دکتر میلر در مورد چگونگی اسلام آوردنش می‌گوید: روزی شروع به خواندن قرآن کردم تا بتوانم اشتباه و خطایی در آن پیدا کنم و با این کار، عظمت و مقام مسیحیت را در دید مسلمانان بالا ببرم؛ چون فکر می‌کردم قرآنی که چهارده قرن پیش در صحرا نازل شده است، باید قدیمی و پر از اشتباه باشد؛ اما متوجه شدم در قرآن، اشتباهی وجود ندارد و حتی قرآن به مسائل و امور زیادی پرداخته که در کتاب‌های آسمانی دیگر اثری از آنها دیده نمی‌شود. این کتاب کنجکاو و تعجب‌مرا برانگیز است تا آن را کامل مطالعه کنم. هنگام خواندن قرآن به آیه عظیم و شگفت‌انگیز ۸۲ از سوره نساء رسیدم که می‌فرماید:

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا؛

آیا به قرآن [عمیقاً] نمی‌اندیشند؟ چنانچه از سوی غیر خدا بود، همانا در آن اختلاف و ناهم‌گونی بسیاری می‌یافتند.

یکی از اصول علمی شناخته‌شده در حال حاضر، شناسایی و بررسی آرا و نظریات متفاوت است تا بتوان درستی آنها را اثبات کرد و می‌بینیم قرآن، مسلمانان و غیر مسلمانان را به تدبّر و تفکر در آیاتش دعوت می‌کند تا در آن اندیشه کنند و بعد از تعمق دریابند که هیچ اشتباه و خطایی در قرآن جای ندارد. هیچ نویسنده‌ای در جهان وجود ندارد که کتابی بنویسد و با اطمینان بخواهد اشتباه آن را بازگو کنند، اما قرآن مردم را به تأمل و اندیشه در آیاتش دعوت و در این زمینه تحدی کرده است.

با خواندن قرآن انتظار داشتم حادثی که برای پیامبر اتفاق افتاده، مانند: فوت همسرش خدیجه و دختران و پسرانش در قرآن بیان شود؛ اما بر خلاف انتظارم، سوره مریم تعجب‌مرا برانگیز است. این سوره در عظمت، شأن و منزلت حضرت مریم آمده بود و این در حالی بود که در انجیل و تورات یک سوره مشخص برای حضرت مریم وجود ندارد. همچنین در قرآن ۲۵ بار نام حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام ذکر شده بود، در حالی که نام پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پنج بار بیشتر ذکر نشده است و حتی سوره‌ای به نام دختر پیامبر یا همسر او در قرآن نبود.

قرآن و علوم

خداوند در آیه ۳۰ سوره انبیا می‌فرماید:

أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ؛

آیا کافران ندیدند که آسمان و زمین بسته بود ما آنها را شکافتیم و هر موجود زنده‌ای را از آب آفریدیم آیا ایمان نمی‌آورند؟.

این آیه همان موضوع علمی ثابت‌شده است که در سال ۱۹۷۳ جایزه نوبل را کسب کرد. این آیه نظریه انفجار بزرگی را که باعث خلقت جهان و آسمان‌ها و ستارگان شد، تشریح می‌کند. همچنین در بخش پایانی آیه، آب را یک منبع حیات می‌داند و این مسئله از عجایب خلقت است که اخیراً علم روز ثابت کرده سلول زنده از سیتوپلاسم تشکیل می‌شود و قسمت اصلی سیتوپلاسم از آب تشکیل شده است.

قرآن و مسائل روان‌شناسی

میلر بیان قرآن درباره مسائل روان‌شناسی را چنین توضیح می‌دهد: در آیه ۴۶ سوره سبأ، تأمل و تعمق کنید، خداوند در این آیه می‌فرماید:

قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَفِرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَّكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ؛

بگو: شما را تنها به یک چیز اندرز می‌دهم و آن این‌که، دو نفر دو نفر یا یک نفر یک نفر برای خدا قیام کنید، سپس بیندیشید این دوست و هم‌نشین شما [محمد] هیچ‌گونه جنونی ندارد، او تنها بیم‌دهنده شما در برابر عذاب شدید (الهی) است!

یک مهندس در دانشگاه تورنتو کانادا توجه و دقت زیادی به روان‌شناسی دارد. او پایان نامه‌اش را درباره «فعالیت در بحث‌های گروهی» ارائه کرده و هدفش از طرح این بحث‌شناسایی گرایش و تمایل مردم به تحقیق و بحث‌های گروهی است. در حالی که قرآن چهارده قرن پیش مردم را به تفکر و بحث با یک‌دیگر و مشورت تشویق می‌کند.

سوره‌ای شگفت‌انگیز

نام‌برده درباره شگفتی‌های قرآن از داستان‌های شگفت‌انگیز قرآن موضوع پیامبر و ابولهب، عمومی پیامبر برای من تعجب‌آور بود؛ زیرا ابولهب از اسلام به شدت متنفر و بیزار بود. او پیامبر را در هر جایی که برای تبلیغ می‌رفت تعقیب می‌کرد تا با سخنان و موضع‌گیری‌هایش ارزش و عظمت ایشان را در نزد همگان کم جلوه دهد. ابولهب به مردم می‌گفت: اگر پیامبر به شما بگوید: این سفید است، پس حتماً سیاه است و اگر شب است، حتماً روز است. ابولهب به هر طریقی با پیامبر مخالفت می‌کرد و شک و شبهه در دل‌های مردم می‌انداخت و پیامبر را دروغ‌گو می‌خواند.

ده سال پیش از فوت ابولهب، خداوند سوره مسد را نازل کرد که در آن آمده: ابولهب در آتش خواهد افتاد؛ یعنی کافر از دنیا می‌رود. ابولهب پس از شنیدن این سوره، در برابر مردم به پیامبر گفت: من تا کنون مسلمان نشده بودم، اما از امروز مسلمان خواهم بود، حالا آیا هنوز این نظر را داری که من به جهنم خواهم رفت؟ آیا این وحی الهی است که می‌آوری؟ اما ابولهب آنچه را که گفت انجام نداد و با پیامبر و اسلام همچنان در ستیز و پیکار بود تا کافر از دنیا رفت. پیامبر در این ده سال به حقانیت سوره‌ای که بر او نازل شده بود ایمان داشت. به همین دلیل، در برابر تهدیدات ابولهب می‌ایستاد و این در حالی است که پیامبر این سوره را در همان زمان برای مردم ابلاغ کرده بود و مردم به درستی این کتاب ایمان آوردند. خداوند در سوره مسد می‌فرماید:

تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ. مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَ مَا كَسَبَ. سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ. وَ امْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ. فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ؛

بریده باد هر دو دست ابولهب، هرگز مال و ثروت او و آنچه را به دست آورد به حالش سودی نبخشید. به زودی وارد آتش می‌شود که دارای شعله فروزان است. و همچنین همسرش در حالی که هیزم به دوش می‌کشد. و در گردنش طنابی از لیف خرماس است.

پیش‌گویی قرآن درباره عصر حاضر

بر اساس نظر وی، یکی از معجزات قرآن بازگو کردن خطرات آینده برای انسان‌هاست؛ خطراتی که انسان قدرت پیش‌بینی آنها را ندارد؛ چرا که انسان درستی هرچیز را تنها به وسیله آزمایش، معین و مشخص می‌کند. در قرآن از روابط مسلمانان با یهود و مسیحیان می‌گوید: یهودیان دشمن‌ترین مردم نسبت به مسلمانان هستند و این دشمنی تا حال حاضر هم ادامه دارد و آنها خطر بزرگی برای مسلمانان هستند؛ زیرا یهود در فرصت مناسب می‌تواند اسلام را نابود کند... خداوند در سوره مائده به خطری که مسلمانان را از سوی یهود تهدید می‌کند، هشدار می‌دهد و می‌فرماید:

لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا؛^۱

مسلمانان یهودیان و کسانی را که شرک ورزیده‌اند، دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنان خواهی یافت.

اطلاع‌رسانی در قرآن

میلر درباره اطلاع‌رسانی قرآن می‌گوید: قرآن با روش بی‌نظیری اطلاعات مشخص و معینی را به شما می‌دهد، در حالی که این اطلاعات در هیچ کتاب آسمانی مطرح نشده است؛ به‌طور مثال سوره عمران، آیه ۴۴ می‌فرماید:

ذَٰلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَقُولُ أَفْلَأَمْهُمْ أَيْهِمْ
يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ؛

(ای پیامبر!) این، از خبرهای غیبی است که به تو وحی می‌کنیم و تو در آن هنگام که قلم‌های خود را (برای قرعه‌کشی) به آب می‌افکندند تا کدام یک کفالت و سرپرستی مریم را عهده‌دار شود، و (نیز) به هنگامی که (دانشمندان بنی اسرائیل، برای کسب افتخار سرپرستی او)، با هم کشمکش داشتند، حضور نداشتی و همه اینها، از راه وحی به تو گفته شد.

یا در سوره هود، آیه ۴۹ آمده است:

تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ
هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ؛

اینها از خبرهای غیب است که به تو (ای پیامبر) وحی می‌کنیم نه تو، و نه قومت، اینها را پیش از این نمی‌دانستید! بنابر این، صبر و استقامت کن، که عاقبت از آن پرهیزگاران است!

یا در سوره یوسف، آیه ۱۰۲ آمده است:

ذَٰلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَهُمْ
يَمْكُرُونَ؛

این از خبرهای غیب است که به تو وحی می‌فرستیم! تو (هرگز) نزد آنها [برادران یوسف] نبودی هنگامی که تصمیم می‌گرفتند و نقشه می‌کشیدند!

هیچ کتاب آسمانی وجود ندارد که به این شیوه سخن بگوید. در قرآن مجموعه اطلاعاتی است که از آنها به شما خبر می‌دهد؛ اما برای نمونه، در انجیل اگر اطلاع بیشتری در مورد موضوع یا حکایتی بخواهی، کتاب‌های دیگری را معرفی می‌کند. قرآن خواننده‌اش را به سوی اطلاعات جذب می‌کند، سپس اطلاعات جدید را برایش بازگو می‌کند، قرآن می‌خواهد اگر کسی در صحت و درستی قرآن شک دارد، در آن تعمق و تدبیر کند و کسی نیز جرئت تکذیب و جواب

به این اطلاعات را ندارد؛ زیرا این اطلاعات از عقل بشر نیست، بلکه از سوی خداوندی است که از گذشته، حال و آینده آگاهی دارد.^۱

جسد مومیایی فرعون و مسلمان شدن دانشمند فرانسوی

هنگامی که فرانسوا میتران در سال ۱۹۸۱ م، زمام امور فرانسه را بر عهده گرفت، از مصر تقاضا شد تا جسد مومیایی شده فرعون برای برخی آزمایش‌ها و تحقیقات از مصر به فرانسه منتقل شود. هنگامی که هواپیمای حامل بزرگ‌ترین طاغوت تاریخ در فرانسه به زمین نشست، بسیاری از مسئولان کشور فرانسه و از جمله رئیس دولت و وزیرایش در فرودگاه حاضر شدند و از جسد طاغوت استقبال کردند.

پس از اتمام مراسم، جسد فرعون به مکانی با شرایط خاص در مرکز آثار فرانسه انتقال داده شد تا بزرگ‌ترین دانشمندان باستان‌شناس به همراه بهترین جراحان و کالبد شکافان فرانسه، آزمایشات خود را بر روی این جسد و کشف اسرار متعلق به آن شروع کنند. رئیس این گروه تحقیق و ترمیم جسد، یکی از بزرگ‌ترین دانشمندان فرانسه به نام پروفیسور «موریس بوکای» بود که برخلاف سایرین که قصد ترمیم جسد داشتند، او در صدد کشف راز و چگونگی مرگ این فرعون بود. تحقیقات پروفیسور بوکای همچنان ادامه داشت تا این‌که در ساعات پایانی شب نتایج نهایی ظاهر شد...

با تجهیزات پیشرفته و تجزیه‌های بسیار علمی و وقت‌گیر، بقایای نمکی که پس از ساعت‌ها تحقیق بر جسد فرعون کشف شد، دال بر این بود که او در دریا غرق شده و مرده است و پس از خارج کردن جسد او از دریا برای حفظ جسد، آن را مومیایی کرده‌اند؛ اما مسئله غریب و آنچه باعث تعجب بیش از حد پروفیسور بوکای شده بود این بود که چه‌گونه این جسد سالم‌تر از سایر اجساد باقی مانده است در حالی که این جسد از دریا بیرون کشیده شده است.

پروفیسور موریس بوکای در حال آماده کردن گزارش نهایی در مورد کشف جدید (مرگ فرعون به وسیله غرق شدن در دریا و مومیایی جسد او بلافاصله پس از بیرون کشیدن از دریا) بود که یکی از حضار در گوشی به او یادآور شد که برای انتشار نتیجه تحقیق عجله نکنند، چرا که نتیجه تحقیق، کاملاً مطابق با نظر مسلمانان در مورد غرق شدن فرعون است.

ولی «موریس بوکای» به شدت این خبر را رد کرده و آن را بعید دانست. او بر این عقیده بود که رسیدن به چنین نتیجه بزرگی ممکن نیست مگر با پیشرفت علم و با استفاده از امکانات دقیق و پیشرفته کامپیوتری.

۱. با تلخیص <http://www.rohama.org/fa/pages/content.php?id=۴۵۳>

در پاسخ او یکی از حضار گفت: قرآنی که مسلمانان به آن ایمان دارند، قصه غرق شدن فرعون و سالم ماندن جثه او بعد از مرگ را خبر داده است. حیرت و سردرگمی پروفیسور دوچندان شد و از خود سؤال می‌کرد که چه‌گونه این امر ممکن است، با توجه به این که این مومیایی در سال ۱۸۹۸ م. و تقریباً در حدود دویست سال پیش کشف شده است، در حالی که قرآن مسلمانان پیش از ۱۴۰۰ سال، پیدا شده است؟ چه‌گونه با عقل جور در می‌آید در حالی که نه عرب و نه هیچ انسان دیگری از مومیایی شدن فرعون توسط مصریان قدیم آگاهی نداشته و زمان زیادی از کشف این مسئله نمی‌گذرد؟

موریس بوکای تمام شب به جسد مومیایی شده زل زده بود و در مورد سخن دوستش فکر می‌کرد که چه‌گونه قرآن مسلمانان در مورد نجات جسد بعد از غرق شدن، سخن می‌گوید در حالی که کتاب مقدس آنها از غرق شدن فرعون، در هنگام دنبال کردن موسی، سخن می‌گوید، اما از نجات جسد هیچ سخنی به میان نمی‌آورد... و با خود می‌گفت: آیا امکان دارد این مومیایی همان فرعونی باشد که موسی را دنبال می‌کرد؟ و آیا ممکن است که محمد صلی الله علیه و آله هزار سال پیش، از این قضیه خبر داشته است؟

او در همان شب تورات و انجیل را بررسی کرد، اما هیچ ذکری از نجات جسد فرعون به میان نیاورده بودند.

پس از اتمام تحقیق و ترمیم جسد فرعون، آن را به مصر باز گرداندند، ولی موریس بوکای خاطرش آرام نگرفت تا این که تصمیم به سفر کشورهای اسلامی گرفت تا از درستی خبر درباره ذکر نجات جسد فرعون توسط قرآن اطمینان حاصل کند. یکی از مسلمانان قرآن را باز کرد و این آیه را برای او تلاوت نمود:

فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا
لَغَافِلُونَ^۱

این آیه او را بسیار تحت تأثیر قرار داد و لرزه بر اندام او انداخت و با صدای بلند فریاد زد: من به اسلام و به این قرآن ایمان آوردم.

«موریس بوکای» با تغییرات بسیاری در فکر و اندیشه و آیین به فرانسه بازگشت و دهها سال در مورد تطابق حقایق علمی کشف‌شده در عصر جدید با آیه‌های قرآن تحقیق کرد و حتی یک مورد از آیات قرآن را نیافت که با حقایق ثابت علمی تناقض داشته باشد. و بر ایمان او به کلام

الله - جلّ جلاله - افزوده شد. آری، قرآن کتابی است که از سوی خدا نازل شده و در آن باطل راه ندارد:

لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ^۱

حاصل تلاش سال‌ها تحقیق این دانشمند فرانسوی، کتابی بود به نام قرآن، تورات و انجیل و علم (بررسی کتب مقدّس در پرتو علوم جدید).^۲

این کتاب در ایران با نام مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم با ترجمه آقای ذبیح الله دبیر توسط دفتر نشر فرهنگ اسلامی در ۳۳۸ صفحه منتشر شده است.

پیکتال و کلمات دل‌نشین

مارمادوک پیکتال^۳، رمان‌نویس، محقق و اسلام‌شناس انگلیسی و مترجم نام‌دار قرآن کریم است. او در تمام عمرش با مسئله سیاست و برخورد غرب و شرق سر و کار داشت و در جنگ میان وطنش انگلستان و امپراتوری عثمانی، با عثمانی‌ها هم‌دلی داشت. به اسلام درآمدن پیکتال که نام محمد بر خود برگزید - هم‌زمان بود با شکست ترکیه در پایان جنگ جهانی اول و به پایان رسیدن عهد سلاطین عثمان. پس از آن میدان و مرکز توجه اندیشه و عمل او از ترکیه به هند معطوف گردید. او چهار سال در بمبئی و از سال ۱۹۲۵ تا ۱۹۳۵ در حیدرآباد به سر برد و در این مدت غالباً سردبیر مجلات و روزنامه‌های انگلیسی‌زبان مسلمانان بود. در سال ۱۹۲۸ سازمان متبوع او یعنی بنیاد اسلامی که نظام نام داشت، به او مرخصی و مهلت خاصی داد که ترجمه قرآنش را کامل کند. ترجمه قرآن مهم‌ترین دستاورد علمی و فرهنگی پیکتال است. این ترجمه نخستین ترجمه به قلم یک مسلمان بود که زبان مادری‌اش انگلیسی و خودش اهل انگلستان بود.^۴

این مترجم پر آوازه انگلیسی قرآن که سال‌ها در منطقه شرق اسلامی زندگی کرده و در حیدرآباد پاکستان، مستشار نظامی دولت انگلیس بوده است، در یک تحوّل ناگهانی مسلمان می‌شود و آن‌چنان دل‌باخته می‌شود که تصمیم می‌گیرد در خدمت به قرآن تلاش کند. پیکتال شرح ماجرای گرایش به قرآن و اسلام آوردن خود را در آغاز ترجمه انگلیسی، این چنین شرح می‌دهد:

من از سوی دولت انگلیس مأمور به خدمت در حیدرآباد بودم، در طبقه پایین ساختمانی که زندگی می‌کردم مسلمان می‌زیست که هر روز صبح کلمات

۱. فصلت، ۴۲.

۲. <http://www.tebyan.net/index.aspx?pid=۱۷۲۵۷&threadID=۱۹۷۳۰۳&forumID>

۳. Marmaduke Pickthall.

۴. خرمشاهی، دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی، ج ۱، ص ۴۴۴.

دل‌نشینی را با صدای حزین و بلند می‌خواند، این کلمات سحرآمیز آن‌چنان من را به هیجان می‌آورد و از خود بی‌خود می‌کرد که محو شنیدن آن می‌شدم. از مطالب آن چیزی نمی‌دانستم، اما حالت خاصی به من دست می‌داد و گاه سیل اشک از دیدگانم جاری می‌شد. کنجکاو شدم بینم این کلمات با این آهنگ و لحن چیست؟ با پرس‌وجو دانستم که آیاتی از کتاب آسمانی است، اما افسوس که عربی نمی‌دانستم تا معانی آیات را بفهمم، همین انگیزه مرا واداشت تا عربی را بیاموزم. یاد گرفتن عربی و مطالعه قرآن، مرا با حقایق قرآن آشنا ساخت تا این‌که مسلمان شدم. جاذبه‌ای در سخن بود که موجی از لطافت روحی و معنوی را فراهم می‌کرد که در سخن بشری هرگز دیده نمی‌شد. در این میان به ترجمه‌های انگلیسی مراجعه می‌کردم، اما هرگز آن لطافت، زیبایی و کشش معنا دیده نمی‌شد. به این نتیجه رسیدم که کسی می‌تواند قرآن را ترجمه کند که به آن معتقد باشد؛ به این دلیل به ترجمه قرآن روی آوردم.

آری، این یکی از نمونه‌هایی است از تأثیر عظیم و عمیق قرآن بر روح و روان انسان، اثری اعجاز-آمیز که به‌طور ناگهانی در دل‌ها می‌گذارد و قلب‌ها را منقلب می‌کند. این نمونه‌ای است از وجدان پاک که با شنیدن کلمات وحی، فرد را به دنبال خود می‌کشد و چنان مجذوب خود می‌کند که دیگر رها کردنی نیست و از او مسلمانی پاک‌باخته و تلاشگر در راه تعالی فرهنگ قرآن می‌سازد.^۱

قرآن هدایتگر همگان

«سفریدوریس» کشیش آمریکایی که به اسلام گرویده و نام «علی گواتمالا» را برای خود برگزیده است، در مورد علت مسلمان شدن خود می‌گوید: با مطالعه آیه شریفه «ذَلِكِ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»^۲ مسلمان شدم. وی به خبرنگار روزنامه «الشرق الاوسط» در سرزمین منا گفت:

این آیه در من تحول ایجاد کرد و آن‌چنان زندگی مرا متحول ساخت که بیشتر به رؤیا شباهت دارد. وی افزود: من در شهر «کوین» در جنوب آمریکا به عنوان یک کشیش مشغول فعالیت بودم و به میان زندانیان این شهر می‌رفتم تا مسیحیت را تبلیغ کنم و به آنها تعلیم دهم و البته برای مسیحی کردن آنها تلاش زیادی نیز می‌کردم و در همین حال مشغول گذراندن آخرین مرحله

۱. http://www.seraj.ir/engine/View_article.asp?LangStr=f_&ID=A۱۲۱۸۴

۲. بقره، ۲.

تحصیلات مدرسه کشیشی در همان شهر نیز بودم.

«علی گواتمالا» در باره چگونگی آشنایی خود با قرآن کریم گفت:

پیش از آن‌که تحصیلاتم را در این مدرسه به پایان ببرم، موظف شدم با کتاب‌های سایر ادیان از جمله قرآن نیز آشنا شوم. وقتی قرآن را باز کردم و چشمم به آیه «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» در اوّل سوره بقره افتاد، از این‌که این کتاب آسمانی با قاطعیت می‌گوید: همه می‌توانند با استفاده از آن هدایت شوند، تکان خوردم و به این نکته توجه عمیق کردم. از خدا خواستم راه درست را به من بنمایاند و خودم نیز به تحقیق و بحث در باره اسلام پرداختم. یک روز که از منزل خارج شده بودم، شخصی را دیدم که عازم مسجد بود. به همراه او به مسجد رفتم و سادگی عجیبی که در مسجد دیدم، مرا مجذوب خود کرد، در حالی‌که کلیسا بر خلاف مسجد، پر است از عکس و نقاشی و سایر اموری که آن را از سادگی دور می‌کند.

وی می‌گوید:

به‌رغم فشارهایی که از طرف خانواده وجود داشت مسلمان شدم و هنگامی که به حج آمدم و برای اولین بار خانه خدا را زیارت نمودم احساس کردم بهترین روزهای زندگی‌ام را سپری می‌کنم، به‌ویژه این‌که می‌دانستم مکان‌هایی را زیارت می‌کنم که رسول الله مناسک حج را در این مکان‌ها انجام داده‌اند.^۱

مسلمان شدن به خاطر قرآن

دکتر «والریاپورو خوا»، متولد مسکو است و به گفته خودش، یکی از اشراف‌زادگان روسی به شمار می‌آید. تحصیلات عالی‌اش را در مسکو در دو رشته فلسفه و زبان‌شناسی گذرانده است. او مترجم قرآن به زبان روسی است و یکی از معدود بانوان مسلمانی است که قرآن را ترجمه کرده است.

دکتر «خوا» از دین مسیح به اسلام گرویده و در مورد دلیل مسلمان شدنش می‌گوید: من به خاطر قرآن مسلمان شدم. قرآن را مطالعه کردم؛ در آن دقیق شدم و عمیقاً تفکر کردم و دیدم دین ما، دین یهود و همه ادیان الهی، محدود به زمان خاص بوده‌اند. این در حالی است که پیامبران این ادیان، وعده و مژده دینی ماندگار و جاودانه را داده‌اند. وقتی درباره دین اسلام و قرآن تحقیق و مطالعه

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، دوشنبه سوم دی‌ماه ۱۳۸۶.

کردم، با اطمینان قلبی، اسلام را به عنوان دینی ماندگار پذیرفتم و مسلمان شدم. او تحصیلات دانشگاهی خود را نیز در این امر مؤثر می‌داند و معتقد است: تحصیلاتش در زمینه فلسفه و زبان‌شناسی، او را برای فهم و درکی عمیق‌تر از قرآن یاری داده است. او در باره علت تصمیم خود برای ترجمه قرآن می‌گوید:

پیش از انقلاب روسیه، قرآن، بارها و بارها توسط غیر مسلمانان ترجمه شده بود؛ ولی هیچ‌کدام مورد تأیید نبودند؛ چون همگی با دیدگاه مسیحیت به قرآن نگاه کرده بودند. وقتی من مسلمان شدم، احساس کردم وظیفه و رسالتی دارم که این کار را به‌طور دقیق و درست انجام دهم. دوازده سال از عمر خود را بی‌وقفه در این زمینه کار کردم و خوش‌بختانه موفق شدم ترجمه‌ای ارائه دهم که هم با استقبال جامعه روسیه و هم با تأیید علمای روسیه روبه‌رو شود و از این جهت خدا را بسیار شاکر و ممنونم.

او در مورد استقبال مردم روسیه از این ترجمه قرآن می‌گوید:

استقبال مسیحیان بسیار جالب بود، آنها دوست داشتند آن را مطالعه کنند. مردم روسیه خیلی با هوش هستند و زبان روسی، زبانی شیواست که می‌تواند مفاهیم بلند قرآنی را به شکل زیبایی بیان کند و این، برای آنها جذابیت داشت و برای هم‌وطنان من جالب بود که بدانند چگونه یک اشراف‌زاده روسی از مسیحیت به اسلام گرایش پیدا کرده و قرآن را با عشق ترجمه کرده است.^۱

هدایت قرآن

دوشیزه «برجت هنی»^۲ اهل انگلستان، یکی از افرادی است که پس از بررسی و تحقیق به دین اسلام گرویده و در باره اسلام مقالات و کتاب‌های مفیدی دارد. وی در مصاحبه با خبرنگار مجله حضاره الاسلام ماجرای اسلام آوردن خود را بیان کرده، می‌گوید:

من در خانواده‌ای بزرگ شدم که از نظر درک مذهبی همانند بسیاری از خانواده‌های فعلی انگلیسی است... مادرم مسیحی است، اما هیچ‌یک از فرایض این دین را انجام نمی‌دهد! و پدرم به هیچ دینی ایمان نیاورده است. در دوران کودکی در یکی از مدارس ابتدایی که از طرف «کلیسا» به منظور رفع تناقضات و ایجاد تفاهم میان مذهب کاتولیک و پروتستان تأسیس گردیده بود

۱. مجله گلستان قرآن، سال ششم، شماره ۱۶۴.

۲. Briget honey.

مشغول تحصیل شدم، ولی درست به خاطر دارم که در همان روزگار دست به گریبان تشنّت افکار بودم. از یک طرف گفت‌وگوهای ما در محیط خانواده به هیچ وجه بر محور دین دور نمی‌زد و الان حتّی یک روز را هم نمی‌توانم به یاد بیاورم که در منزل ما نام «خدا» برده شده باشد و از طرف دیگر مشتاق درک حقیقت بودم، اما مبانی مسیحیت مخصوصاً مسئله تثلیث (سه گانه پرستی پدر و پسر و روح القدس) و فداء (جبران گناهان به وسیله مصلوب شدن حضرت مسیح علیه السلام) مرا از حقیقت دور می‌کرد. سرانجام از آن مدرسه مذهبی خارج شدم در حالی که کاملاً بی دین بودم.

از سن پانزده سالگی در اثر علاقه فراوانی که به فلسفه داشتم، مشغول مطالعه کتب فلسفی شدم، نخست کتاب «تائوت چینگ»^۱ را خواندم، سپس مطالعاتی درباره فلسفه بودایی کردم و در مسافرت خود به «کانادا» با فلسفه هندی آشنایی پیدا کردم و بسیاری از کتاب‌های فلسفه «هندوچین» را از نظر گذراندیم و مطالبی بلند و عمیق در آنها یافتیم، اما هیچ‌یک از آنها خلأ فکری مرا پر نکرد و پاسخ‌گوی احساسات مذهبی من نبود، یک نقص مشترک در همه این مکاتب فلسفی یافتیم و آن عبارت بود از: عدم توازن میان نظام وسیع آفرینش و احتیاجات زندگی فردی و اجتماعی و اساساً مهممل گذراندن زندگی و پشت پا زدن به آن ... و روی همین پایه ملاحظه می‌کنیم که بنیان‌گذار فلسفه تابو همیشه سرگردان و به این طرف و آن طرف می‌رفت و بودا هم زن و زندگی خود را برای درک حقیقت (!!) ترک گفت.

و اما فلسفه هندوچین قدمی فراتر گذارده است و تمام مقررات پیمان‌های انسانی و حیات اجتماعی را اوهام و خیالات می‌داند و حقیقتی برای آنها قائل نیست!

حیات برای من معمای شده بود، از یک سو مرگ را به زندگی بدون عقیده ترجیح می‌دادم و از سوی دیگر نمی‌توانستم به هیچ‌یک از این اصول اعتقادی ایمان بیاورم، درست است که من تمام نیروهای خود را در راه شناخت حقیقت بسیج کردم و برای همین منظور، سختی فرا گرفتن لغت چینی را بر خود هموار نمودم، اما خوب می‌فهمیدم که هنوز از حقیقت مبهم و ناشناخته‌ای که در جست‌وجویش هستم خیلی فاصله دارم.

مطالب قابل توجهی از اسلام نشنیده و نخوانده بودم و مانند بسیاری از غربی‌ها نظر خوبی نسبت به این آیین شرقی (!) نداشتم و با توجه به تبلیغات سوئی که از طرف دشمنان اسلام رواج داشت، به من اجازه کوچک‌ترین بررسی پیرامون آن نمی‌داد، تا این که در اثر پیش‌آمدی با عده‌ای از دانشجویان مسلمان طرح رفاقت ریختم، آنها با صبر و توجه مخصوصی به سخنان من گوش

می‌کردند و به اعتراضات من پاسخ می‌دادند و در ضمن کتاب‌هایی که در بارهٔ اسلام نوشته شده بود، به من هدیه کردند. در مرحلهٔ نخست آنها را سریع و سطحی از نظر گذراندم، اما یک دفعه متوجه شدم که باید با اهتمام بیشتری محتویات کتاب‌ها را بررسی کنم؛ چون مطالب عالی و برجسته‌ای در آنها یافتیم، مخصوصاً براهین روشن و فطری آنها دربارهٔ جهان و آفریدگار آن و همچنین حقیقت برانگیخته و زنده شدن بعد از مرگ، مرا سخت مجذوب کرد.

سپس قرآنی را که به زبان انگلیسی ترجمه شده بود، توسط یکی از دانشجویان مسلمان دریافت کردم. الان قدرت آن را ندارم که برای شما شرح دهم این کتاب مقدّس چه تأثیر عمیقی در روح من گذاشت و چه‌گونه مسیر زندگانی مرا تغییر داد؟!

هنوز از قرائت سورهٔ سوم قرآن فراغت حاصل نکرده بودم که بی‌اختیار به سجده افتادم و این نخستین مرتبه‌ای بود که در زندگی برای خدا سجده کردم، در همین حال به اسلام ایمان آوردم. اسلامی که خدای معقول و باورشدنی معرفی می‌کند و ساحت مقدّسش را از شایبهٔ هرگونه شرک منزّه می‌داند... .

آری، اسلام آوردم در حالی که بیشتر از سه ماه از آغاز تحقیقاتم نسبت به این آیین انسانی نمی‌گذشت. طبیعی است که در این مدّت کوتاه من نمی‌توانستم جز یک سلسله کلیّات و مطالب اجمالی از اسلام بدانم تا این که جزئیّات و تفصیلات مسائل را با خواهران مسلمان خود طرح کردم و با بررسی‌ها و بحث‌های دامنه‌دار به آنها آشنایی پیدا کردم.

بسیاری از مردم، در مورد علل اساسی اسلام آوردن من سؤال می‌کنند، در صورتی که پاسخ این سؤال بسیار مشکل است؛ چون به قول یکی از مسلمانان اروپایی، آیین اسلام همانند یک «عمل هندسی» می‌باشد که هر یک از اعضای آن مکمل اجزای دیگر است. و همین خاصیت غیر قابل انکار است که در نفوس انسان‌های حقیقت‌جو اثر گذارده و آنها را در جهانی از اطمینان خاطر قرار می‌دهد.

نظر اسلام در بارهٔ جهان و موجودات، همه‌جانبه بودن قوانین، دارا بودن یک نظام اجتماعی صحیح براساس احتیاجات توده‌ها و وضع قوانین حکومتی و بین‌المللی برای تشکیل دولت و رسیدگی به وضع تمام ملت‌های روی زمین، از مطالبی است که انسان را به حقیقت این آیین مقدّس آشنا می‌کند و همچنین ایجاد فرهنگ و صنعت و کار بر پایهٔ ایمان به خدا و فضایل انسانی و تعادل میان جهات مادی و معنوی بدون هیچ‌گونه افراط و تفریط، از صدها نکات برجسته‌ای است که در اسلام جلب توجه می‌کند!

وی سپس اضافه می‌کند: بدون تردید امروز جهان غرب در اضطراب عجیبی به سر می‌برد، کسانی که با جامعهٔ اروپایی آشنایی دارند می‌دانند که در این جامعه هدف روشنی که بتواند راه و

رسم سعادت روح را روشن کند، وجود ندارد و همهٔ مردم دست به گریبان نگرانی‌هایی هستند که زیر نقاب‌های فریبنده و رزق و برق دار ظواهر زندگی پوشیده شده و هر چند این در و آن در می‌زنند تا راه نجاتی بیابند، بی‌فایده است و روز به روز بر سرعت سیر آنها به سوی شکست و تباهی افزوده می‌گردد و آنها را بیش از پیش ناامید می‌کند.

در چنین موقعیت حسّاس و مساعدی، اسلام با مکتب جامع الاطراف خود با توازن دقیق و عادلانه‌ای که میان احتیاجات جسم و جان ایجاد کرده، قدرت دارد تندروری‌ها و انحرافات تمدن جدید را کنترل کند و آن را در مسیر سعادت واقعی انسان به نحو صحیحی توجیه نماید. آری، در عین این که می‌تواند خوش‌بختی همه جانبهٔ افراد را در این دنیا تأمین نماید، آنها را در راه تحصیل رضای پروردگار بزرگ در سرای دیگر به طرز نیکویی راهنمایی می‌کند.^۱

قرآن، هماهنگ با خرد و فطرت

بانو «ستان رانی تنس» اهل هلند از جمله نومسلمانی است که در بارهٔ چگونگی اسلام آوردن خویش می‌گوید: از وقتی که پا به محیط دانشگاه گذاشتم و به اصطلاح در محیط تحقیق و مطالعه قرار گرفتم، کوشش بیشتر بر این بود که بررسی‌های شایسته‌ای در بارهٔ مذهب به عمل آورم؛ اما پدرم همواره آرزویش این بود که در مجلات علمی مقالات مرا در سطحی بالاتر از دیگر مقالات مطالعه کند. سرانجام با خواندن مقالات من که بیشتر دربارهٔ دین و مذهب انتشار می‌یافت، یقین کرد من بر خلاف میل و انتظار او در آینده‌ای نزدیک پناه به دیرها خواهم برد! ولی من به دنبال معنویت و پاکی آزادمنشانه و متحرک می‌گشتم، نه پی دیرنشینی و رهبانیت بی‌تحرک.

نخستین آشنایی من با اسلام، مطالعهٔ جزوه‌ای بود که از یکی از دانشگاه‌های هلند به دستم رسید.

من در این دانشگاه علاقهٔ فراوانی به بررسی ادیان داشتم؛ از این‌رو در رشتهٔ «جامعه‌شناسی» تحصیل کردم. پروفیسوری که در این رشته استاد ما بود، مدارکی در بحث‌های خود، دربارهٔ مذاهب گوناگون ارائه داد که از میان آنها چند کتاب اسلامی توجه مرا به خود جلب کرد.

در سال‌های آخر دانشگاه، برای پایان دورهٔ دکترای خود تیز بررسی و شناسایی اسلام را برگزیدم. از آن روز که سرآغاز ایمان اجمالی من به اسلام بود، تاکنون که یک مسلمان آشنا به قوانین اسلامی هستم، هرچه بیشتر در این آیین آسمانی دقت و تأمل به‌خرج می‌دهم، اعجاب و ایمانم نسبت به آن زیادتر می‌گردد. به هر حال، پس از آشنایی مختصر، درصدد آموختن زبان

۱. مجلهٔ «درس‌هایی از مکتب اسلام»، سال هفتم، شمارهٔ ۶، ص ۱۷-۱۹.

عربی برآمدم تا در فهم قرآن که کتاب آسمانی مسلمانان جهان است، به من کمک کند. در این هنگام تمایل پیدا کردم که به کشورهای شرق اسلامی سفر کنم؛ زیرا بدبختانه در آن محیط به هیچ کس جز استاد «حمدی خیاط» آشنایی نداشتم که بتواند گره گشای مشکلات مذهبی من باشد. تنها او بود که گاهی مرا در گشودن عقده‌های دینی کمک می‌کرد و نسبت به معارف اسلامی راهنمایی می‌نمود.

در محضر این استاد یک بار قرآن را تا آخر با تفسیر اجمالی آن خواندم. محتوای این کتاب آسمانی کاملاً با خرد و فطرت بشری مطابقت دارد و از مطالب زننده و خلاف عقل به کلی پاک است.

قرآن در بارهٔ زنان، عادلانه داوری می‌کند و برخلاف برخی از مرام‌ها و ادیان که شخصیت زن را تا به سرحدّ بردگی تنزل داده و ارزشی برای او قائل نیستند، وی را از مزایا و حقوق انسانی برخوردار ساخته و مقام شامخی برای او منظور داشته است.

به حق باید بگویم: هیچ فرهنگ و تمدنی نتوانسته در فکر من به اندازهٔ تمدن و فرهنگی اسلام رسوخ کند. تمدن انسانی اسلام، حتی در اعماق قلب من نیز نفوذ کرده است...^۱

ﷺ

سادگی اسلام و عظمت پیامبر اسلام

استاد «دونالد رکیول» آمریکایی، مدیر مجلهٔ «شخصیت‌های رادیویی» علت اسلام آوردنش را این طور شرح می‌دهد: عوامل و جهات زیادی مرا به سوی اسلام، جذب کرد که بعضی از آنها چنان آشکار است که نمی‌توان در آنها شک و تردید کرد و بعضی دیگر را باید در باطن و اعماق روح آدمی جست‌وجو نمود.

هنگامی که در بارهٔ اسلام، به قرآن و سیرهٔ محمد بن عبدالله ﷺ مراجعه کردم، سادگی عقاید اسلامی و سهولت آن توجهم را به خود جلب کرد. عقاید در اسلام نه پیچیدگی دارد و نه مبهم است، بلکه یک ایمان ساده‌ای است که از راه عقل و دقت در نظام بدیع آفرینش، برای انسان حاصل می‌شود و رعایت همین دو چیز، قطعاً آدمی را به آفریدگار دانا و توانا مؤمن می‌سازد.

هنگامی که خدا را شناختی و به وجودش ایمان آوردی، اسلام، به تو تعلیم می‌دهد که «خدا از رگ گردن به انسان نزدیک‌تر است» (وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ)^۲ و نیز در مقام معرفی خود چنین می‌گوید: «هرگاه بندگانم از تو در باره‌ام سؤال کردند، بگو: من به آنها نزدیکم

۱. همان، شمارهٔ ۲، ص ۳۸ - ۳۹.

۲. ق، ۱۶.

و دعای دعاکنندگان را مستجاب می‌کنم.» (وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ).^۱

بنابراین، در آیین اسلام، واسطه‌ای میان خدا و بندگانش نیست و برای پذیرش توبه و انجام عبادات، وجود کاهن، و یا مرکز معینی ضرورت ندارد: «مشرق و مغرب، از آن خداست؛ هرسو، رو کنید خدا در همان سوست.» (وَ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ).^۲

رفتار نرم و بزرگواری اسلام با مخالفان خود، چه در حال صلح، و چه در حال جنگ، چه با یهود و چه با نصارا، آن‌چنان شگفت‌آور و قابل تحسین است که بی اختیار مرا مجذوب خود ساخته است.

جنبه‌های انسانی در تمام احکام اسلام، و در همه دستورهایی آن، آشکار و ملموس است. همه مردم، با تمام اختلافاتی که در بهره‌مندی از مظاهر زندگی دارند، در پیش‌گاه خدا برابرند، هیچ‌کس به خاطر ثروت یا نژاد و یا رنگ، بر دیگری برتری ندارد، تنها برتری و فضیلت، در سایه شایستگی و پرهیزگاری است. افراد متمکن، باید حقوق واجب مال خود را به فقیران، و نیازمندان بپردازند.

اسلام نه تنها پیروان خود را از هم‌گامی با کاروان تمدن و پیشرفت، باز نمی‌دارد، بلکه به آنان فرمان می‌دهد: از راه‌های عقلایی با کاروان ترقی و فرهنگ هماهنگ گردند. اسلام بهره‌مندی از مظاهر زندگی را حرام نمی‌داند: «آنچه که مربوط به آخرت است بگیر، ولی بهره‌ات را از مظاهر زندگی دنیا، فراموش مکن» (وَ ابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا).^۳ «بگو: (ای پیامبر!) چه کسی زینت‌های خدا را که برای بندگانش آفریده، حرام کرده است و از روزی‌های پاکیزه و حلال منع کرده است؟» (قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ).^۴

۱. بقره، ۱۸۶.

۲. بقره، ۱۱۵.

۳. قصص، ۷۷.

۴. اعراف، ۳۲.

بسیاری از سادگی‌ها و خوبی‌های اسلام، چه در قسمت عقاید و عبادات و چه در معاملات و غیره باعث گردید که من به اسلام، معتقد گردم. شخصیت حضرت محمد ﷺ آن چنان عظمت دارد که هرکسی سیره و تاریخ او را چه در مقام دعوت و چه از لحاظ شخصیت روحی و چه در حال جهاد و میدان جنگ، مطالعه کند، ناگزیر اعتراف خواهد کرد که محمد ﷺ خاتم پیامبران و دین او بهترین دین‌هاست. از این رو، برای تیمن و تبرک، نامم را به «محمد»، نام گرامی و مبارک آن حضرت تغییر داده، از خدا توفیق بیشتر مسئلت می‌نمایم.^۱

دانشمند آمریکایی و معجزه قرآن

معجزه خداوند در قرآن کریم باعث شد که یک دانشمند مشهور آمریکایی به دین اسلام روی آورد. یک تیم از دانشمندان آمریکایی دریافتند که برخی از گیاهان استوایی فرکانس‌هایی مافوق صوت از خود صادر می‌کنند که به وسیله دستگاه‌های پیشرفته علمی ثبت شده است. دانشمندی که حدود سه سال به تحقیق و مطالعه این وضعیت حیرت‌آور پرداختند، دریافتند که این پالس‌های مافوق صوت به الکتریسته نوری تبدیل شده و بیش از صد مرتبه در ثانیه تکرار می‌شوند.

یک تیم آمریکایی این آزمایش را در برابر یک گروه علمی در انگلیس انجام دادند که در میان این گروه، یک دانشمند مسلمان هندی الاصل نیز قرار داشت. بعد از پنج روز آزمایش، گروه انگلیسی از این مسئله بسیار شگفت زده شدند، ولی دانشمند مسلمان انگلیسی گفت: ما مسلمانان این مسئله را در ۱۴۰۰ سال پیش تفسیر کرده‌ایم. دانشمندان از این سخن وی بسیار حیرت‌زده شدند و اصرار کردند که آن را برایشان شرح دهد. دانشمند مسلمان این آیه قرآن را قرائت کرد:

... وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبِغُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا^۲

و هیچ موجودی نیست جز آن‌که همراه با ستایش، تسبیح او می‌گوید، ولی شما ذکر تسبیحشان را نمی‌فهمید. او بردبار و آمرزنده است.

زمانی که اسم جلاله «الله» بلند شد، پالس‌های مافوق صوت به الکتریسته نوری تبدیل و بر روی مانیتورها ظاهر گشت.

۱. لماذا اخترنا الدين الاسلامي، ص ۳۲، با اقتباس.

۲. اسراء، ۴۴.

پروفیسور «ولیم براون» مسئول این تیم تحقیقاتی با این دانشمند مسلمان برای شناخت دین اسلام به گفت‌وگو پرداخت و دانشمند مسلمان برای وی دین اسلام را تشریح کرد و یک جلد قرآن مجید به همراه تفسیر آن به زبان انگلیسی را به وی اعطا کرد. «براون» شهادتین را گفت و مسلمان شد.^۱

حسی که قرآن به من داد

خانم «زینب تایلور» بانوی نومسلمان استرالیایی می‌گوید: من قبلاً مسیحی بودم تا این که یک دوست - به عنوان موهبتی الهی - مرا با کتاب‌های اسلامی آشنا کرد. آن کتاب‌ها برایم جذاب بودند... و البته جذاب‌ترین این کتاب‌ها، مهم‌ترین آنها بود. هنوز مسلمان نشده بودم که قرآن را مطالعه کردم. حسی که به من می‌داد مشخص می‌کرد که این کتاب زمینی نیست، آسمانی است. قرآن را نخست انگلیسی و بعد به عربی یاد گرفتم. سپس زندگی حضرت رسول را مطالعه کردم. من قدم به قدم اسلام را شناختم. او می‌گوید: اینک حال من، حال اطمینان است. با تمام وجود ایمان دارم که اگر یک چراغ هدایت در دنیا باشد آن اسلام است.

وی در باره مشکلاتش در استرالیا و محدود شدن رابطه با خانواده و دوستان نزدیک سابقش پس از مسلمان شدن می‌گوید: این خودش جهاد است. مردم آن‌جا اغلب از دیدن نوع پوشش من شوکه می‌شوند. خیلی‌ها مرا مسخره و طرد می‌کنند. تعداد مسلمانان در منطقه ما بسیار کم است و این وضع مرا بسیار دشوار می‌کند. رسانه‌ها با آیین من تناسب ندارند، بنابراین آنها را تقریباً از خانه حذف کردم. با آن دسته از دوستان سابق که امکان ادامه ارتباط نبود هم قطع رابطه کردم. تایلور اضافه می‌کند: من نخستین زن محجبه در منطقه خودم بودم. من برای آنها عجیب هستم و آنها به جای این که بخواهند مرا بشناسند مرا مسخره می‌کنند! اما من در همه این سختی‌ها یک دل خوشی دارم که آنها ندارند و آن اسلام و قرآن است. من با کسانی در ارتباط هستم که آنها از آن محروم هستند؛ من خداوند و اهل بیت را دارم.^۲

خواندن قرآن از شب تا صبح

اسلام در پی برپایی جهانی پاک و مترقی است و همه اقوام و ملل می‌توانند به این دین راه یابند. از نگاه اسلام، هیچ قوم و گروهی، امتیازی انحصاری نسبت به دیگران ندارد. از همان آغاز،

۱. <http://www.rajanews.com/detail.asp?id=۴۸۳۹۹>

۲. <http://www.abna.ir/data.asp?lang=۱&Id=۱۱۲۹۹۴>.

مهم‌ترین جاذبهٔ اسلام، آموزه‌های جذّاب اخلاقی، تربیتی و معنوی آن بوده است. مرکز این جاذبه، قرآن است که با اندیشه‌های لطیف و تعالیم عالی و نیرومند خود، انسان‌ها را به سوی سعادت رهبری می‌کند. در واقع انرژی‌هایی در درون اسلام نهفته است که موجب پویایی و گسترش آن می‌شود. اسلام برای مردم، حق تفکر و آزادی قائل است و میدان دید انسان‌ها را تا افق‌های دور پرواز می‌دهد. اسلام در همه حال، انسان را به تفکر و کشف حقیقت فرا می‌خواند.

خانم «ایوت بالداجینا» ۳۱ ساله مدتی است که مسلمان شده و نام «ثریا» را برای خود انتخاب نموده است. این بانوی تازه مسلمان، خود اهل استرالیاست، مادرش انگلیسی و پدرش ایتالیایی است. در کودکی او را به عنوان یک کاتولیک غسل تعمید دادند. ثریا، تمام مدت تحصیلات خود را در مدارس کاتولیک گذرانده و دارای مدرک دانشگاهی در رشته‌های جامعه‌شناسی و حقوق است. او خود در این باره می‌گوید: من یک مسیحی متولد شدم، اما از دوران نوجوانی در درون خود، احساس می‌کردم که باید آفریدگار عالم، یگانه باشد. قضیهٔ سه‌خدایی برایم قابل هضم و پذیرش نبود. به نظرم می‌رسید برخی نسبت‌های ناروا که در انجیل به پیامبران داده شده، نمی‌تواند از جانب خداوند باشد، اما محیط کاتولیکی که در آن رشد می‌کردم، اجازهٔ تحقیق در بارهٔ مسائل مذهبی را نمی‌داد.

خانم ایوت می‌افزاید: نه ساله بودم که مرا برای اعتراف نزد یک کشیش بردند. کشیش از من خواست به گناهی که هفتهٔ گذشته مرتکب شده‌ام، اعتراف کنم تا بار گناهانم سبک شود. به او گفتم: من در هفتهٔ گذشته گناهی نکرده‌ام، به علاوه، اگر هم خطایی کرده باشم، خودم مستقیماً به خدا می‌گویم و توبه می‌کنم.

خانم ایوت به دلیل تردید در آموزه‌های دینی خود، تحقیق در ادیان دیگر را آغاز کرد. وی می‌گوید: در جست‌وجوی خدای واحد، مذاهب شرقی را مطالعه کردم. البته نخست از اسلام دوری می‌کردم؛ زیرا در مدارس ما تبلیغات منفی زیادی در بارهٔ اسلام می‌شد و ما آموخته بودیم که زن در اسلام تحقیر و سرکوب می‌شود و از جایگاه انسانی برخوردار نیست. در بارهٔ هندوئیسم تحقیق کردم، اما برایم هیچ جاذبه‌ای نداشت. بودائیسم را بهتر دیدم، اما تفکر آنان دور از اصول منطقی بود و نمی‌توانست عطش مرا سیراب کند.

آوایی از درون چنان «ایوت» را به سوی خود خواند که بی محابا به سوی آن رفت. عشق خداجویی اندک اندک در وجودش شعله‌ور شد و او را به سوی حقیقت سوق داد. در همین ایام مادرش به مصر سفر کرد. پس از چندی خانم ایوت هم راهی مصر شد و از همان‌جا جرقهٔ بیداری در او زده شد. وی می‌گوید: هنگامی که در هواپیما بودم و به سمت مصر می‌رفتم، گوشی را در گوشم گذاشتم که به رادیو گوش دهم. با امواج رادیو بازی می‌کردم که ناگهان صدایی با ریتم

خاص و آهنگی جذّاب را شنیدم. به نظرم به زبان عربی بود. این قدر این صدا برایم آرامش‌بخش بود که تا آخر سفر موج رادیو را تغییر ندادم و به همان صدا گوش کردم، درحالی که اصلاً نمی‌دانستم این جملات چه مفهومی دارد. ایوت می‌افزاید: در مصر همه چیز برایم جالب بود. مسلمانان فقیری را می‌دیدم که درعین تنگ‌دستی، سخاوتمند بودند و از زندگی خود رضایت داشتند. به بزرگ‌ترها و افراد پیر خیلی احترام می‌گذاشتند و این بسیار عجیب بود؛ چراکه در فرهنگ غربی، مردم از صبح تا شب به دنبال پول می‌دوند، ولی همواره ناراضی هستند. انسان در غرب تا زمانی که فعال است، ارزشمند است. افراد مسن جایشان در خانه سالمندان است. من جذب این ارزش‌های جدید شدم و بعدها مشاهده کردم همه اینها به دلیل نفوذ فرهنگ اسلامی در میان این مردم است.

مردم مسلمان در ماه مبارک رمضان روزه می‌گیرند و مراقب رفتار خویش هستند. خانواده در اسلام، از سلامت برخوردار است و فرزندان در کنار پدر و مادر، پاک و منزّه زندگی می‌کنند و غالباً از مراکز فساد فاصله می‌گیرند. این امتیازات، موجب می‌شود که بسیاری از غیرمسلمانان خود به خود به آیین اسلام متمایل شوند.

خانم ایوت سخنان خود را این‌گونه ادامه می‌دهد: در مصر یک روز هنگامی که از کنار قهوه‌خانه‌ای عبور می‌کردم، دوباره همان صدای آرامش‌بخش را شنیدم که از رادیو در هواپیما شنیده بودم. در جای خود می‌خکوب شدم. پرسیدم: این چه صدایی است؟ گفتند: صوت قرآن کریم است. پس از جست‌وجو، ترجمه انگلیسی قرآن را یافتم و آن را مطالعه کردم. به شدت تحت تاثیر آیات آن قرار گرفتم. من در این کتاب شگفت، با مجموعه‌ای کامل از آداب زندگی روبه‌رو شدم که منطقی و قابل عمل کردن بود. گویی هیچ موضوعی نیست که قرآن به آن پوشش نداده باشد. طرز سخن گفتن، نحوه ارتباط با دیگران، توجه به حلال و حرام، علوم، روان‌شناسی، خانواده، تربیت، حکومت و همه چیز در اسلام مطرح شده است.

من با انجیل بزرگ شده بودم، ولی احساس می‌کردم که قسمتی از آن، کلام خدا نیست. آن شب وقتی که در اتاقم قرآن را خواندم، از همان لحظه شروع، متوجه اختلاف میان این دو کتاب شدم. پیام قرآن از سوی خدای یگانه بود و بسیار دقیق و روشن، آن شب تا صبح قرآن خواندم و سرانجام به چیزی رسیدم که با تفکراتم هم‌خوانی داشت. فکر می‌کردم عیسی مسیح علیه السلام نمی‌تواند خدا باشد و اگر خدا بود، او در روی زمین با چه کسی مناجات می‌کرد؟ اصلاً کسی که خداست، نیازی به مناجات ندارد. قرآن به صورت مستقیم و روشن می‌فرماید: ای اهل کتاب! که

عیسی علیه السلام را پسر خدا خواندید، او تنها یک پیامبر است.^۱ آن قدر قرآن مرا به خود جذب کرد که صبح روز بعد به دانشگاه الازهر رفتم و مسلمان شدم.

خانم ایوت، بازگشت به اسلام را رجوع به ندای پاک درون می‌داند و معتقد است در پرتو آیه- های روح‌بخش قرآن، دریچه‌هایی از نور و زیبایی به رویش گشوده شده است. وی می‌گوید: وقتی قرآن خواندم، این نکته را دریافتم که آموزه‌های این کتاب، همان چیزهایی است که همیشه در درون خود به آنها می‌اندیشیدم. در حقیقت، قرآن یک یادآوری است برای آن که یادمان بیاید چه نقاط پاک و زیبایی در وجودمان هست. از این رو، با این که احکام اسلام را به درستی نمی‌دانستیم، وقتی به استرالیا برگشتیم، به‌طور فطری احساس کردم که باید از محیط گناه و فساد دوری کند.^۲

او اکنون می‌داند کسی که دعایش را شنید و آن را به اجابت رساند، خدای یکتا، حکیم و مهربان است که به برکت قرآن، درهای هدایت و روشن‌بینی را در برابرش گشود. وی قرآن را منشور هدایت می‌خواند و در ادامه سخنانش می‌افزاید: من در جامعه‌ای بزرگ شده‌ام که بهترین تفریحاتش، ارتباط بی‌قید و بند زنان با مردان، نوشیدن الکل و پوشیدن لباس‌های نامناسب است. هرکس در پی آن است که زیباتر جلوه کند. این نوع زندگی، انسان را در سر درگمی و اضطراب فرو می‌برد؛ اما قرآن مرا به عنوان انسانی ارجمند و با کرامت، مخاطب خود ساخت که در نزد خداوند یکتا، عزیز و گرامی است و باید از فساد و سرگستگی، بپرهیزد.

وقتی که از مصر به استرالیا برگشتیم، تصمیم گرفتم روش زندگی‌ام را تغییر دهم. در آن زمان، احساس می‌کردم که در کشور خود بیگانه هستم. اطرافیان و نزدیکانم به کارهایی مشغول بودند که برای من قابل پذیرش نبود. گروهی از دوستانم مرا سرزنش کردند که چرا اسلام را انتخاب کرده‌ام؛ اما من مطمئن شده بودم که اسلام آخرین و کامل‌ترین دین الهی است. وقتی حجاب اسلامی را رعایت کردم، گویی در نقطه امن و مطمئنی ایستاده‌ام که هیچ چیز نمی‌تواند مرا

۱. «یا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا» (نساء، ۱۷۶) ای اهل کتاب! در دین خود غلو نکنید، و در باره خدا جز [سخن] درست نگویید. مسیح، عیسی بن مریم، فقط پیامبر خدا و کلمه اوست که آن را به سوی مریم افکنده و روحی از جانب اوست. پس به خدا و پیامبرانش ایمان بیاورید و نگویید [خدا] سه‌گانه است. باز ایستید که برای شما بهتر است. خدا فقط معبودی یگانه است. منزّه از آن است که برای او فرزندی باشد. آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از آن اوست، و خداوند بس کارساز است.

۲. <http://dari.irib.ir/index.php/۲۰۱۰-۰۸-۱۴-۰۷-۰۹-۵۵/۲۰۱۰-۰۸-۱۴-۰۷-۱۳-۰۲/۱۸۹۶۹>.

تهدید کند. با داشتن حجاب، احساس ارزش می‌کنم. این احساس را در میان زنان مسلمان مصر نیز مشاهده می‌کردم. آنها با اعتماد به نفس در جامعه حضور می‌یافتند.^۱

پذیرش اسلام با یقین قلبی

دکتر «توفیان تیوفانوف»، شرق شناس بلغاری که پس از ترجمه قرآن کریم به زبان بلغاری، مسلمان شد، در باره چگونگی گرویدنش به اسلام می‌گوید: از دوازده سال پیش ترجمه قرآن به زبان بلغاری را آغاز کردم و در نتیجه تعمق و درک معانی آیات قرآن، دین اسلام را برگزیدم؛ به طوری که با فهم آیات قرآنی و بررسی اسلام و تمدن‌ها دریافتم که تمدن اسلامی مادر تمامی تمدن‌های جهان است.

استاد دانشگاه صوفیا تأکید کرد: در ترجمه قرآن کریم خطا وجود دارد، ولی باید میان خطای عمدی و غیرعمدی فرق گذاشت. این خطاها به علت عدم فهم دقیق از معانی قرآن کریم است، اما به لطف خداوند، من در ترجمه قرآن به زبان بلغاری با دقت به معانی و موسیقی متن موفق به ترجمه شدم. دارالافتای بلغارستان نیز این ترجمه قرآن را چاپ کرد و تعداد بی شماری از آن را در میان مؤسسه‌های اسلامی و در رأس آن مساجد این کشور توزیع کرد.

دکتر توفیان تیوفانوف، سال‌ها پیش از دانشگاه بغداد در رشته زبان عربی فارغ التحصیل شد، سپس برای ادامه تحصیل در رشته زبان و ادبیات عرب به دانشگاه قاهره رفت. وی دکترای خود را از مؤسسه شرق‌شناسی در روسیه گرفت و سپس به عنوان استاد تحقیقات اسلامی در دانشگاه صوفیا و استاد مؤسسه اسلامی در بلغارستان مشغول به فعالیت شد. وی همچنین در انجمن شرق‌شناسان آمریکا و انجمن تحقیقات خاورمیانه انگلیس و اتحادیه شرق‌شناسان اروپا عضویت دارد.^۲

متحیر شدن از خواندن سوره حمد

این بار «سوفیا اسپاداوچیا»؛ خواهر آمریکایی است که با نقل سرگذشتش یک بار دیگر به صورت‌های خواب آلوده ما آب می‌زند و به بیداری فرا می‌خواند. او دکترای میکرو بیولوژی و ژنتیک مولکولی دارد. پسری به نام علی دارد که در دیار غربت اسلام، مسلمان تربیت می‌کند. هم همسر است، هم مادر، هم دانشمند و هم اهل دعا و عبادت.

۱ . <http://dari.irib.ir/index.php/۲۰۱۰>

۲ . <http://islamineurope.ir/?p=۲۱۰۷>

خانم «اسپاداوجیا» در بارهٔ حال و هوای پیش از مسلمان شدنش می‌گوید: من در آمریکا زندگی می‌کنم. خانواده‌ام همگی کاتولیک هستند، من هم در این فضا پرورش یافتیم و تعلیمات کاتولیک‌های تمام عیار را گذراندم. هر هفته روزهای یک‌شنبه به کلاس‌های مذهبی کلیسا می‌رفتم و در همهٔ مراسم مذهبی شرکت می‌کردم. بزرگ‌تر که شدم، خودم کتاب مقدس را می‌خواندم، اما بعضی مطالبش برایم گیج‌کننده بود. به دبیرستان که رفتم، دیگر به الوهیت عیسی علیه السلام اعتقاد نداشتم و حاجت‌های خودم را تنها از خدا می‌خواستم، نه حضرت عیسی (ع). در دانشگاه با دانشجویانی از کشورها و ادیان مختلف آشنا شدم و علاقه‌ام به یافتن حقیقت، روز به روز بیشتر می‌شد. دوباره سراغ کتاب مقدس رفتم تا این بار با دقت بیشتری آن را مطالعه کنم. به موضوع «آخرالزمان» هم علاقه‌مند شدم و چند کتاب داستان بر اساس پیش‌گویی‌های کتاب مقدس در بارهٔ آخرالزمان خواندم، ولی به جایی نرسیدم. با کمک اینترنت در بارهٔ ادیان و آیین‌های مختلف اطلاعاتی به دست آوردم، اما هرچه بیشتر در بارهٔ آنها می‌خواندم، بیشتر از آنان فاصله می‌گرفتم. اعتقاد نسبت به خدا قوی بود، فقط احساس گم‌شدگی می‌کردم و نمی‌دانستم دین مورد رضای خدا را کجا می‌توانم پیدا کنم؟ در دانشگاه از نعمت ارتباط با صمیمی‌ترین دوستانم برخوردار شدم که مسلمان بودند.

دوستان مسلمانم از عقاید من می‌پرسیدند و من در این سؤال و جواب‌ها متوجه شدم که عقاید فطری‌ام با اسلام مطابقت دارد. حتی بعضی از دوستانم فکر می‌کردند مسلمانم! تا این که سرانجام بعد از آشنایی با همسر فعلی‌ام در دانشگاه، تصمیم نهایی‌ام را گرفتم... همسر من «ولید» مبانی اسلام را جوری به من منتقل می‌کرد که ذهنم باز شد و نسبت به این دین کنجکاوتر شدم. دلم گواهی می‌داد که اگر بیشتر به دنبال اسلام بروم، دست آخر، مسلمان خواهم شد. بنابراین مطالعهٔ قرآن را آغاز کردم. از خواندن قرآن، حتی از همان سورهٔ حمد، بسیار شگفت زده شدم. سوره‌ای به این کوتاهی و در عین حال، سرشار از همهٔ مبانی لازم برای زندگی بشر! در خلال مطالعهٔ قرآن، هر جا به نکتهٔ مبهمی بر می‌خوردم، به ولید ایمیل می‌زدم و از او می‌پرسیدم. او هم حداکثر تلاشش را می‌کرد تا جواب پرسش‌هایم را بدهد.

این خواهر تازه‌مسلمان می‌گوید: از طریق معجزات علمی قرآن، پی بردم که کلام خود خداست. به علاوه پیامبران در قرآن انسان‌های متعالی تصویر شده‌اند که بندگان صالح خداوند هستند نه افرادی گنه‌کار. سرانجام دیدم اسلام و قرآن با عقلم جور در می‌آید. سبحان الله! انگار بی آن که خودم خبر داشته باشم، از همان آغاز مسلمان بوده‌ام. الحمد لله خدا لطف دیگری هم در حقم کرد که مهم‌ترین بخش مسلمان شدن من است و آن، این که ولید در خانواده‌ای شیعه بزرگ شده بود. یک روز از او گران‌بهاترین هدیهٔ عمرم را دریافت کردم؛ دعای کمیل. شب که به

خانه رفتیم، دعا را خواندم و زیبایی عبارتش را فوق ادراک خودم یافتیم و دیدم تمام عقاید فطری‌ام در دعای کمیل بیان شده است. دعای کمیل دل‌تنگی آدم را از بین می‌برد و او را به رحمت و بخشش خداوند امیدوار می‌کند. کمیل را می‌خواندم و گریه می‌کردم و راستش خجالت می‌کشیدم که دارم گریه می‌کنم. نمی‌دانستم که هرکس این دعا را بخواند، به گریه می‌افتد! همان لحظه فهمیدم که دیگر مسلمان شده‌ام و ذره‌ای تردید نداشتم که اسلام همان دین بر حقی است که دنبالش بوده‌ام. حدود سه ماه در باره اسلام با ولید گفت‌وگو کردیم، در ضمن احساس کردم مرد زندگی‌ام را پیدا کرده‌ام. سرانجام در هیجدهم آگوست ۲۰۰۴ شهادتین را گفتم. او در باره مجموعه عواملی که او را به اسلام هدایت کرد، می‌گوید: یکی از عوامل مهم علاقه‌مندی من به اسلام این بود که دوستان مسلمانم آدم‌های خوب، مؤدب و باهوشی بودند. آنها اصلاً دست و پا نمی‌زدند که عقایدشان را به من تحمیل کنند، ولی با شور و شوق فراوان کمکم می‌کردند و به پرسش‌هایم جواب می‌دادند. قرآن و دعای کمیل هم در مسلمان شدنم نقش اساسی داشتند.^۱

خواندن سی ماه انجیل و مسلمان شدن

یک بودایی ژاپنی که از طریق دوستان ایرانی‌اش با قرآن کریم آشنا شده، پس از تشرّف به دین مبین اسلام و بیان شهادتین، نام خود را به ابراهیم تغییر داد. او از اسلام به عنوان «دین تفکر» و «برترین آیین برای متفکران» یاد می‌کند و می‌گوید: حدود پنج سال پیش به پیشنهاد یکی از دوستان ایرانی‌ام به مطالعه قرآن پرداختم و بعد از آن سی ماه انجیل را مطالعه کردم و پس از مقایسه این دو کتاب آسمانی به دین اسلام گرایش یافتم.

او می‌گوید: برای آشنایی با دین مسیحیت با کشیشان زیادی گفت‌وگو کردم و متوجه شدم آنها قائل به تثلیث هستند و حضرت عیسی علیه السلام را فرزند خدا می‌دانند، در حالی که از نظر قرآن آن حضرت، مانند همه ما یک انسان است که از سوی خداوند برگزیده و به پیامبری مبعوث شده است.

وی افزود: فرهنگ غرب بر روی مسیحیان در ژاپن تأثیر منفی گذاشته و آنها را شست‌وشوی مغزی داده و مسیحیت در آسیا جنبه ناسیونالیستی پیدا کرده و در واقع آنها مسخ ایدئولوژی غربی شده‌اند و اصالت خود را از دست داده‌اند، اما مسلمانان در برابر فرهنگ غرب به ویژه نوع آمریکایی آن مقاوم‌ترند.

این ژاپنی تازه مسلمان در باره جاذبه‌های دین مبین اسلام گفت: اسلام دین بسیار کاملی است و برای همه شئون زندگی انسان برنامه دارد و بر عدالت، مودت و محبت، برادری و برابری

و استکبار ستیزی تاکید دارد؛ از نظر اسلام خداوند یکی است و نه زاده شده و نه مرگ و خواب دارد.

او در خصوص علت گرایش خود به مذهب تشیع نیز می‌گوید: شیعیان روحیه استکبارستیزی دارند و بر انسانیت و برابری تاکید دارند و برای شئون مختلف آزادی اهمیت فراوانی قائلند و در واقع تشیع به عنوان «مذهب آزادی» برای من دوست داشتنی است.

وی افزود: امروز آمریکا و هم‌پیمانان آن، اسلام هراسی را به‌طور جدی پی‌گیری می‌کنند و ایده‌های آمریکایی در ژاپن حکم‌فرماست؛ در حالی که اسلام دین رأفت و عطف و حضرت محمد صلی الله علیه و آله پیامبر رحمت است و اسلام، دین تفکر و بهترین آیین برای متفکران است.

این ژاپنی تازه مسلمان در پایان متذکر شد: مسلمانان در ژاپن به دشواری زندگی می‌کنند و دستگاه امنیتی این کشور با حساسیت موضوع گرایش به اسلام را رصد می‌کند و با همکاری سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا و انگلیس برای کسانی که به اسلام گرایش یابند، دردسر آفرینی می‌کند.^۱

علی اکبر مؤمنی